

توسعه دانش بنیان از غرب تا جامعه عصر ظهور^۱

^۲ سلیمان خاکبان

^۳ رحیم کارگر

^۴ سعید توسلی خواه

چکیده

در میان نظریه‌های مختلف «توسعه»، در جهان غرب، «توسعه دانش بنیان»، به مثابه آخرین دستاورد و رویکرد در موضوع توسعه شناخته می‌شود. در مقابل، جامعه عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در جهان اسلام، به عنوان مقصد و هدف نهایی توسعه و پیشرفت مطرح است. نوشتار پیش رو، با روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای، نخست می‌کوشد با نگاه انتقادی به بازخوانی توسعه دانش بنیان و تبیین ابعاد آن بپردازد و آن‌گاه با نسبت سنجی آن با توسعه جامعه عصر ظهور، ضمن تعیین و برجسته کردن مؤلفه‌های ضعف و کاستی‌های توسعه دانش بنیان، ضرورت توجه به توسعه جامعه عصر ظهور، به مثابه نسخه‌ای بدیل و جایگزین برای توسعه دانش بنیان را نمایان کند.

دستاورد این پژوهش، گویای آن است که توسعه دانش بنیان، به‌رغم توانایی در فراهم کردن مراتبی از آسایش انسان، از پاسخگویی به همه نیازهای او ناکام بوده است و در مقابل، توسعه در عصر ظهور، تحت مدیریت منطق جامع معرفت و با بهره‌گیری از همه منابع معرفتی، به تأمین همگی نیازهای انسان در ابعاد گوناگون آن قادر است.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه دانش بنیان، جامعه توسعه یافته، عصر ظهور.

۱. برگرفته از رساله دکتری «تحلیل نظریه‌های توسعه جهان مدرن و ارزیابی آن‌ها براساس توسعه عصر ظهور» دانشگاه قم.

Khakban34@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم.

rkaragar313@gmail.com

۳. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

saeedtavasoli@chmail.ir

۴. دانشجوی دکتری رشته مبانی نظری اسلام دانشگاه قم.

محوری ترین موضوع و دغدغه اصلی جهان معاصر، «توسعه» است. همه تحولات جهان را می توان به نوعی با موضوع توسعه مرتبط دانست. پس از جنگ جهانی دوم، دانشمندان علوم اجتماعی برای برون رفت کشورهای جهان سوم از وضعیت نابسامانی که در آن قرار داشتند، در قالب نظریه های توسعه پیشنهادهایی ارائه کردند. ضرورت بازسازی و ایجاد رفاه در کشورهای درگیر جنگ که دچار آثار مخرب و ویران گر آن شده بودند؛ و نیز به وجود آمدن کشورهای تازه استقلال یافته در این که مقوله توسعه مورد توجه قرار گیرد، مؤثر بوده است.

نظریات رسمی درباره توسعه غربی^۱ از ابتدا (۱۹۵۰ میلادی) تا کنون و در طول عمر هفتاد ساله خود، دارای سیر تاریخی و تطور مفهومی است؛ و در طول این سال ها، گرچه هدف توسعه و برنامه های آن، همواره رسیدن به رفاه؛ و توسعه نیز ابزاری برای رسیدن به آن بوده است؛ تلقی از جامعه مرفه گسترش یافته و ابعاد تازه تری مورد توجه قرار گرفته است. در این جا به طور خلاصه، نظریه های پنج گانه توسعه را مرور می کنیم:

۱. توسعه به مثابه رشد اقتصادی (افزایش تولید ناخالص ملی)؛
۲. توسعه به مثابه رشد اقتصادی + عدالت اقتصادی؛
۳. توسعه به مثابه رشد اقتصادی + عدالت اقتصادی + توجه به آزادی؛
۴. توسعه به مثابه رشد اقتصادی + عدالت اقتصادی + توجه به آزادی + حفظ محیط زیست = توسعه پایدار؛
۵. توسعه پایدار با تکیه بر دانش = توسعه دانش بنیان.

نظریه «توسعه دانش بنیان»، به عنوان آخرین رویکرد توسعه، سعی دارد با استراتژی جدید و مبتنی بر دانش، اهداف توسعه پایدار را تأمین کند. سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ میلادی هفده آرمان را برای توسعه پایدار (SD)^۲ اعلام کرده است. این آرمان ها را می توان در سه موضوع اصلی: رشد اقتصادی، محافظت از محیط زیست و برابری اجتماعی دسته بندی کرد. بر این

۱. منظور از نظریات توسعه غربی، نظریات مورد قبول UNDP است.

اساس، می‌توان ادعا کرد که مفهوم توسعه پایدار، اساساً بر سه رکن مفهومی «پایداری اقتصادی»، «پایداری اجتماعی»^۱ و «پایداری محیط زیست» استوار است.^۲ در توسعه پایدار، اگر چه به عدالت و آزادی نیز توجه شده است؛ پایه و اساس آن، تنها توسعه اقتصادی و پاسخگویی به نیازهای مادی و حیات دنیوی انسان است. بدین‌رو، اشکال اساسی آن، یک سویه بودن و تأکید بیش از حد بر مسائل اقتصادی و تمرکز صرف بر امور مادی و دنیوی و بی‌توجهی به نیازهای اساسی بشر در بعد معنوی آن است که این امر، به تدریج و با گذر زمان، مشکلاتی را در عرصه‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی برای کشورهای پیشرفته موجب شد و ناکارآمدی توسعه غربی در حل مشکلات جوامع بشری، بیش از پیش نمود یافت (کارگر، ۱۳۹۳: ص ۸-۹).

گفتنی است در کشور ما ایران نیز برنامه‌های مختلف توسعه از سال ۱۳۲۹ شمسی به اجرا گذاشته شده و تا امروز ادامه دارد. در طول این مدت، فراز و فرودهایی در این مسیر رخ داده است. وقوع انقلاب اسلامی و شعار «نه شرقی، نه غربی»، رویکرد جدیدی را در مسیر حرکت کشور نوید می‌داد: «حرکت جامعه بر اساس توحید، عدالت و در یک کلمه اسلام».

با این‌که پس از انقلاب و وقفه ده ساله متأثر از جنگ تحمیلی، چندین برنامه توسعه، طراحی و به اجرا گذاشته شده است؛ در عمل، برنامه‌ریزی‌ها تغییرات اساسی نداشته و اگرچه سعی می‌شد مواردی که با احکام اسلام در تعارض آشکار بودند، اصلاح شوند؛ برنامه‌های مذکور، با همان رویکرد و الگوگیری از برنامه‌های توسعه در غرب ادامه یافت. از طرفی، تغییرات استراتژی در این برنامه‌ها گویای این واقعیت بود که برنامه‌های مزبور از چشم‌اندازی بلندمدت تبعیت نمی‌کنند. در این زمینه، در سال ۱۳۸۴ شمسی چشم‌انداز بیست ساله کشور ابلاغ شد؛ ولی همچنان عدم الگویی مناسب و بومی، کارایی برنامه‌های توسعه کشور را تهدید می‌کند (نوبخت، ۱۳۹۵: ص ۶۵۲).

۱. برای آشنایی با شاخص‌های پایداری اجتماعی، ر.ک: مقاله «ارزیابی شاخص‌های پایداری اجتماعی با استفاده از فرآیند تحلیل شبکه»، نسترن، مهین و دیگران، پاییز ۱۳۹۲، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۵۱.

2. Justice Mensah, Sustainable development: Meaning, history, principles, pillars, and implications for human action: Literature review, Cogent Social Sciences 2019

با توجه به دغدغه مقام معظم رهبری و سایر منتقدان فعال در این عرصه که انتقادهای ایشان به کاستی‌های موجود در الگوی توسعه غربی و مشکلات و معضلات برآمده از آن معطوف است؛ ضروری و بایسته است که با نگاهی نقادانه به توسعه غربی و از جمله توسعه دانش بنیان نگریت و در این بین ضمن تعیین و برجسته کردن مؤلفه‌های ضعف و کاستی‌های آن، در اندیشه نسخه‌ای بدیل و جایگزین برای آن بود. در این میان، بهترین منبعی که از آن می‌توان در مسیر حرکت اصلاحی و تدوین سند جامع توسعه و پیشرفت بهره جست؛ جامعه عصر ظهور است؛ چرا که این جامعه تجلی کامل جامعه آرمانی و نشان پویایی و ماندگاری آن است. در این جامعه دستورهای ناب دین مبین اسلام، در قالب نظامی یکپارچه و منسجم به تصویر کشیده شده است. بدین‌روی، در ترسیم نقشه راه پیشرفت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ظرفیت عظیمی در خود نهفته دارد.

نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی- تحلیلی و مقایسه‌ای، نخست می‌کوشد با نگاه انتقادی به بازخوانی توسعه دانش بنیان و تبیین ابعاد آن بپردازد و آن‌گاه با نسبت‌سنجی آن با توسعه جامعه عصر ظهور، ضمن تعیین و برجسته کردن مؤلفه‌های ضعف و کاستی‌های توسعه دانش بنیان، ضرورت توجه به توسعه جامعه عصر ظهور، به مثابه نسخه‌ای بدیل و جایگزین برای توسعه دانش بنیان را نمایان کند.

۱. توسعه دانش بنیان

امروزه «توسعه دانش بنیان» (kBD) آخرین رویکرد پذیرفته شده برای توسعه از سوی جهان مدرن شناخته شده است و نظریه مرتبط با آن، سعی دارد با استراتژی جدید و مبتنی بر دانش، اهداف توسعه پایدار را تأمین کند. تعریف‌ها و تبیین‌های مختلفی برای توسعه دانش بنیان ارائه شده که بسیاری از آن‌ها یا کامل نبوده و یا به رشته‌ای خاص ناظر است؛ اما اگر بخواهیم آن را با نگاهی جامع توصیف کنیم؛ این چنین می‌توان تعریف کرد:

توسعه دانش بنیان، رویکردی است که به توانمندی‌های انسانی و فرآیند توسعه با استفاده از انواع سیستم‌ها و رویکردهای مدیریت دانش و مجموعه ارزش‌ها مربوط است تا از این رهگذر، فرصت‌های جدید، پیشرفت در اقتصاد و جامعه، رقابت موفقیت‌آمیز در اقتصاد دانش پایه و جهانی و دستیابی به پیشرفت در تکامل تمدن بشری حاصل آید



(Tan Yigitcanlar: p.11).

آنچه در توسعه دانش بنیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، درک چپستی «دانش» مورد نظر است؛ چرا که محور این توسعه، دانش است.

۱-۱. مفهوم دانش، در توسعه دانش بنیان

واژه «Knowledge» که به دانش یا دانایی تعبیر می‌شود، در فرهنگ واژگان «webster's New word» به معنای «تمام آنچه به وسیله ذهن ادراک می‌شود»، آمده است. فرهنگ لغت مزبور، دانش را شامل هر نوع دانسته‌ای می‌داند و بین منبع آن تفاوتی قائل نیست؛ ولی پرسش این است که آیا منظور از دانش در این توسعه، همان علم تجربی است؟ و نیز آیا دانش مورد نظر در توسعه دانش بنیان از همه منابع معرفتی (تجربه، عقل، شهود و وحی) بهره می‌برد؟ این‌ها پرسش‌هایی جدی در مورد این سنخ از توسعه است که برای پاسخ به آن‌ها باید رابطه دانش و علم تجربی تبیین گردد.

۱-۱-۱. نسبت دانش با علم تجربی و اطلاعات

در زمینه واژه «دانش» در توسعه دانش بنیان نکاتی بایسته توجه است: نخست آن که واژه دانش با «علم» و به عبارت دقیق‌تر «علم تجربی» اشتباه گرفته نشود. علم، در فرهنگ لغت مذکور به معنای آگاهی نظام یافته‌ای است که از طریق مشاهده، مطالعه و آزمایش به منظور مشخص شدن طبیعت یا اصول آنچه تحت بررسی قرار گرفته، به دست می‌آید. با این توضیح در مورد نسبت دانش با علم تجربی می‌توان گفت، دانش شناختی است که در قالب یک گزاره قابل بیان است؛ ولی علم تمام بدنه ذخیره شده در ارتباط با پدیده‌های هستی از طریق کشف در طول زمان است (همان: ص ۱۹۷).

برای نمونه، در جدول زیر اعداد و ارقامی آمده‌اند که هیچ معنای خاصی را منتقل نمی‌کند؛ این‌ها «داده» هستند:

۱۰۰	۱
۱۵۰	۲
۳۰۰	۳



حال یک ردیف به آن اضافه می‌کنیم تا مشخص شود که این اعداد چه معنایی دارند:

میزان چربی خون (میلی‌گرم)	کد بیمار
۱۰۰	۱
۱۵۰	۲
۳۰۰	۳

این اعداد، نشان دهنده میزان چربی خون بیماران هستند که به آن‌ها «اطلاعات» گفته می‌شود. حال وقتی پزشک اطلاعات مزبور را مشاهده می‌کند و با استفاده از علم و تجربه خود، متوجه می‌شود که بیمار کد ۳ دارای چربی خون بیش از حد طبیعی و در معرض خطر سکت قلبی است؛ این دانسته پزشک در مورد بیمار، «دانش» نام دارد و زمینه تصمیم‌گیری در مورد وی را فراهم می‌کند. در حقیقت، دانش در این مفهوم، همان نتایج کاربردی از طریق علوم تجربی است.

۱-۲-۱. مفهوم دانش از منظر کارکرد

دانش از منظر کارکرد به چهار نوع تقسیم می‌شود:

۱. «دانش چستی» که به واقعیت‌های موجود در جهان اطراف ما می‌پردازد و پدیده‌ها را توصیف می‌کند (کارکرد توصیفی)؛
 ۲. «دانش چرایی» که قوانین و اصول موجود در طبیعت انسان و جامعه را بررسی می‌کند (کارکرد علت و معلولی)؛
 ۳. «دانش چگونگی» یا همان دانش فنی که مجموعه مهارت‌ها و قابلیت‌های (توانایی انجام دادن کارها را به بهترین شکل ممکن) فردی اجتماعی سازمانی در بر می‌گیرد (کارکرد فرایندی)؛
 ۴. «دانش قابلیت» که به اطلاعات موجود درباره این‌که چه کسی چه چیزی را می‌داند، یا چه کسی چه چیزی را بهتر می‌تواند انجام دهد؛ اطلاق می‌شود.
- نتیجه آن‌که دانش در توسعه دانش بنیان، دانش تجربی است. دانش تجربی نیز در حقیقت همان دانش چرایی و چگونگی است (انتظاری، ۱۳۹۹: ص ۲۱۸).

۱-۲. پیشینه توسعه دانش بنیان

اقتصاد در جهان مدرن سه دوره را پشت سر گذاشته است: اولین دوره، اقتصاد مبتنی بر کشاورزی است. در آن دوره، محور رشد اقتصادی، تولید محصولات کشاورزی بوده است. مرحله دوم، توسعه صنعتی بود که در آن، صنعت محور رشد اقتصادی شد و با انقلاب صنعتی در اروپا همراه بود. در اقتصاد صنعتی سه عامل سرمایه، زمین و نیروی کار از عوامل تولید بودند؛ اما از سال ۱۹۷۰ میلادی، نقش دانش در رشد اقتصادی نمایان شد و مرحله سوم به نام «اقتصاد دانش بنیان» شکل گرفت. اولین بار واژه مذکور را پیتر دراگر ابداع کرد. به این ترتیب، دانش، به عنوان چهارمین عامل تولید در اقتصادهای پیشرفته مورد تأیید قرار گرفت. اتکای اقتصاد دانش بنیان بر تولید، توزیع و کاربرد دانش است. به مرور زمان، رویکرد دانش بنیان در ابعاد دیگر توسعه به عنوان یک رویکرد توسعه مطرح شد و شهرهای دانش بنیان نیز به عنوان بستر تحقق توسعه دانش بنیان در کانون توجه نظریه پردازان قرار گرفتند.

رویکرد توسعه دانش بنیان، نخستین بار در سال ۱۹۹۵ میلادی، برای احیای شهرهای صنعتی اروپا و آمریکا از طریق ارتقای ظرفیت‌های انسانی و نهادی و ایجاد محیط‌های مساعد خلاقیت، نوآوری، آموزش و تغییر شکل گرفت. در توسعه دانش بنیان، افزون بر رشد اقتصادی، تمام پارامترهایی که کیفیت زندگی و پایداری را در یک زمینه بین المللی منعکس می‌کند، مورد توجه است. بدین رو، از فعالیت‌های تولید محور سنتی کاملاً متفاوت است. توسعه دانش بنیان بر اصطلاحات فاکتورهای نرم، یعنی نرم افزار، موجود زنده و سازگاری تأکید دارد و نیازمند استراتژی متفاوتی است (جمعه پور، و دیگران، ۱۳۹۶: ص ۵۵-۵۶).

۱-۳. زیست بوم توسعه دانش بنیان

مفاهیم «شهر دانش» و «توسعه دانش بنیان» در رسانه‌های معاصر، ارتباط میان دانش و شهر را منتقل می‌کند. همچنین توجه پژوهشگران شهرسازی و معماری را در قالب ایجاد شهرهای دانش محور به خود جلب کرده است. محققان حیطه توسعه دانش بنیان معتقدند که برای تحقق این توسعه، بایستی زیست بوم‌های دانش بنیان ساخته شوند. شهرهای دانش بنیان، به عنوان زیست بوم توسعه دانش بنیان، فضایی مرکب از نظام‌های اقتصادی، اجتماعی،



فرهنگی، سیاسی و نهاد حکومت داری است که اکوسیستم‌های متنوع در آن شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند.

شهرهای دانش، ترکیبی هستند از قابلیت‌های تکنولوژیکی دانشگاهی، فرهنگی، علمی و نوآوری در شهرها و مناطقی که به عنوان موتور رشد اقتصادی عمل می‌کنند. جامعه دانش‌بنیان، به زیرساخت‌های دیجیتالی و فناوری اطلاعات، همچنین ارتقا و تحول علمی، آموزشی و نوآوری نیازمند است؛ ولی به این‌ها محدود نمی‌گردد.

اکوسیستم توسعه دانش‌بنیان، اکوسیستم پویایی است که در آن، افراد و سازمان در رقابت و همکاری با یکدیگر یاد می‌گیرند که قوه خلاقیت خود را به کار گیرند، دانش انباشت کنند، به نوآوری دست بزنند، کارآفرینی کنند و در نهایت، به رفاه برسند و استانداردهای بالاتری را برای زندگی تجربه کنند (انتظاری، ۱۳۹۹: ص ۳۲۷). در حقیقت، توسعه دانش‌بنیان فرآیندی با تحول همه‌جانبه در ارزش‌های اجتماعی است.

۱-۳-۱. عناصر زیست‌بوم توسعه دانش‌بنیان

سه عنصر اصلی زیست‌بوم مناسب توسعه پایدار، عبارتند از: آزادی، عقلانیت و عدالت (همان، ص ۱۰۱). زیست‌بوم دانش‌بنیان محیط انسانی محافظت شده از منظر زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی است که به خوبی اداره می‌شود (Tan Yigitcanlar: p.11). بر این پایه، هدف الگوی توسعه جدید در عصر اقتصاد دانش، رونق اقتصادی، پایداری محیط زیست، نظم اجتماعی، فضایی عادلانه و حکمرانی مناسب برای شهرها است. ناگفته نماند در این الگو از زیست‌بوم دانش‌بنیان، معیار عناصر مزبور و حکمرانی خوب، بر اساس ارزش‌های سکولار سنجیده شده است. این الگو تلاش دارد شهری را تولید کند که هدف آن، تشویق به تولید و گردش دانش باشد. بر این اساس، یکی از شاخص‌ها و پیشران‌های شهرهای دانش‌بنیان، آموزش پویا و همگانی مردم شهر، از طریق ارتباط دانشگاه با مردم است (نبی‌پور، ۱۳۹۲: ص ۳۷).

شایان ذکر است قلمرو و افق و ابعاد شهر دانش هنوز به طور کامل روشن نیست؛ با وجود این، در حال حاضر می‌توان شهری را تصور کرد که از رهگذر تولید مدام دانش و نیز اشتراک‌گذاری،

ارزیابی، بازنگری و بروزرسانی دانش و به‌کارگیری آن به دنبال توسعه دانش محور است (همان: ص ۱۰).

۱-۴. اقتصاد دانش بنیان

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، محور توسعه دانش بنیان و مرحله آغازین آن «توسعه اقتصادی» است؛ چرا که هدف از توسعه در نظریه‌های توسعه، مقوله رفاه و مهم‌ترین و اصلی‌ترین رکن رفاه، ثروت است و بدین رو، توسعه اقتصادی عنصر محوری توسعه قلمداد می‌شود و توسعه در ابعاد دیگر آن (توسعه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) همگی در ذیل توسعه اقتصادی تعریف و سنجیده می‌شوند. بدین‌سان شناخت اقتصاد دانش بنیان، به‌عنوان محور اصلی توسعه دانش بنیان می‌تواند دریچه مناسبی برای شناخت این توسعه باشد.

«سازمان همکاری اقتصادی و توسعه» (OECD 1996) در تعریف و توصیف اقتصاد دانش بنیان، بر نقش تولید، توزیع، نشر، استفاده از دانش در فعالیت و رشد و توسعه اقتصادی تأکید کرده و فاز جدید توسعه اقتصادی را اقتصاد دانش بنیان نامیده است (انتظاری، ۱۳۹۹: ص ۶۲).

اگر چه توسعه اقتصادی دانش بنیان، اکوسیستمی است که موجب می‌شود جامعه صنعتی به جامعه دانش بنیان یا جامعه یادگیری تبدیل شود؛ به معنای تعطیلی صنعت نیست. توماس ال استوارت به این نکته اشاره می‌کند:

درست همان‌طور که انقلاب صنعتی باعث پایان دادن به کشاورزی نشد؛ چرا که مردم به خوردن مجبور بودند؛ بعید است که انقلاب دانش باعث پایان دادن به صنعت باشد؛ زیرا مردم هنوز به محصولات فیزیکی احتیاج دارند (Stewart, 1997: p.2).

اقتصاد دانش بنیان، پدیده‌ای نو ظهور است و آنچه با ذهن‌ها مأنوس است و ما با آن آشنا هستیم؛ اقتصاد صنعتی است. بدین‌رو، در ادامه به منظور ابهام زدایی از واژه «اقتصاد دانش بنیان» و فهم بهتر آن، به اختصار برخی از وجوه تمایز این سنخ از اقتصاد با اقتصاد صنعتی تبیین می‌شود.



۱-۴-۱. تمایز اقتصاد صنعتی با اقتصاد دانش بنیان

یکی از تمایزات اصلی اقتصاد صنعتی با اقتصاد دانش بنیان در نوع محصولات و کالاهای تولیدی است. در اقتصاد صنعتی، محصولات فیزیکی هستند؛ ولی محصولات اقتصاد دانش بنیان، از نوع دانش است. در واقع در اقتصاد دانش بنیان، محصولات فیزیکی جای خود را به محصولات غیر فیزیکی می دهند؛ محصولاتی که افراد را توانمند می کند و پشتوانه دانشی مهارت های آن ها را افزایش می دهد.

معادلات در اقتصاد دانش بنیان متفاوت است؛ زیرا نوع محصول، ویژگی ها و تولید آن تغییر می کند. در تولید صنعتی برای تولید هر نمونه از محصول، به صرف مواد اولیه نیازمند هستیم و توزیع آن، محدودیت زمانی و مکانی دارد؛ ولی در تولیدات و محصولات دانشی، می توان بدون صرف مواد جدید و محدودیت زمانی، هزاران محصول داشت و آن ها را در مدت زمان کوتاهی به دست مصرف کنندگان رساند. به عنوان مثال، اپلیکیشن که یک محصول دانشی است، پس از تولید اولیه و صرف انرژی، نخست، برای تکثیر و توزیع آن محدودیتی وجود ندارد و می توان بدون مواد اولیه و صرف هزینه و در زمان کوتاهی، آن را در سرتاسر جهان به دست میلیون ها مصرف کننده رساند. بر همین اساس، سرعت تغییر در اقتصاد دانش بنیان شتاب ویژه ای به خود گرفته است.

در اقتصاد دانش بنیان، فعالیت های فیزیکی توسط ماشین ها و به صورت خودکار انجام می شوند و فعالیت های فکری و خلاقانه تولید، توزیع، تبدیل، ترویج و بهره برداری از دانش را انسان ها انجام می دهند.

در مورد عوامل و منابع تولید نیز تفاوت های معناداری وجود دارد. در گذشته، سرمایه و نیروی کار به عنوان عوامل تولید شناخته می شدند؛ ولی در توسعه دانش بنیان، دانش و اطلاعات، جایگزین دارایی های فیزیکی مولد ثروت شده اند. همچنین اقتصاد صنعتی بر منابع فیزیکی و طبیعت؛ ولی اقتصاد دانش بنیان بر دانش مبتنی است.

۲. توسعه در عصر ظهور

واژه «ظهور» از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویت است. این واژه در لغت به معنای



آشکار شدن چیز پنهان است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۳۷)؛ و در اصطلاح نیز به معنای نمایان شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از غیبت کبرا (دوران پنهان زیستی طولانی) برای برپایی عدل و داد جهانی تعریف شده است. بر پایه این معنا، هرگاه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف حجاب غیبت را کنار زند و خود را برای مردم نمایان کند و بشناساند؛ ظهور اتفاق افتاده است (ر.ک: صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۹۵ و سلیمیان، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۱۵۵).

بر پایه مطالب یاد شده، مراد ما از عصر ظهور، دورانی طلایی از عمر این دنیا است که در آن دوران، بر پایه آموزه‌های سعادت آفرین دین مبین اسلام، وعده حتمی الهی، مبنی بر تحقق جامعه آرمانی در سایه ظهور منجی از خاندان اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم محقق می‌شود. جامعه‌ای متعالی و توحید محور که تعالیم نورانی اسلام در آن، به رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عمل عینیت کامل می‌یابد و نیازهای آدمی در ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پاسخ داده می‌شود.

در این جامعه با آغاز قیام جهانی از سوی یگانه مصلح موعود، مبارزه و مقابله با کفر، الحاد، بی‌عدالتی و نظام‌های فاسد و ستم پیشه؛ در رأس تمام فعالیت‌های اصلاح‌گرایانه قرار می‌گیرد و در سایه آن، زمینه استقرار حکومت جهانی حق فراهم گشته و مسیر توسعه و پیشرفت و رشد و بالندگی جوامع بشری که همگی در جهت تحقق جامعه آرمانی و زیست سعادت‌مندانه سامان می‌یابد؛ به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن فراهم می‌شود.

در این جامعه متعالی، که بشر سال‌ها در آرزوی تحقق آن بوده است؛ ضمن دریافت شناختی صحیح و جامع از نیازهای اصیل انسان - به مثابه نخستین گام در مسیر توسعه و تحقق جامعه آرمانی - به تمام این نیازها توجه ویژه می‌شود و از این رهگذر، زمینه رشد و بالندگی و شکوفایی استعداد های انسان فراهم می‌گردد. این اهتمام از این‌رو است که انسان به دلیل برخورداری از ابعاد وجودی مختلف، متناسب با آن ابعاد، نیازهای گوناگون و درهم تنیده و شبکه‌واری را با خود دارد. در این میان، نگاه تک بعدی و محدود به نیازهای مادی سبب می‌شود، توسعه در گستره‌ای محدود طراحی و برنامه‌ریزی و در قالب الگویی ناقص ارائه شود؛ که این امر، در نهایت به ایجاد مانعیت در مسیر دستیابی به جامعه مطلوب و آرمانی منجر خواهد شد.



۲-۱. وجوه تمایز توسعه عصر ظهور از توسعه دانش بنیان

توسعه در عصر ظهور، به رغم شباهت ظاهری با توسعه دانش بنیان در زمینه بهره‌مندی از پتانسیل علم و دانش، به دلیل مبتنی بودن بر اندیشه توحیدی و بهره‌گیری از توانمندی و ظرفیت بی‌بدلیل امام معصوم علیه السلام بر ویژگی‌هایی استوار است که موجب تمایز آن از توسعه دانش بنیان شده است. در ادامه، این ویژگی‌ها، در قالب وجوه تمایز توسعه عصر ظهور از توسعه دانش بنیان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند:

۲-۱-۱. مبتنی بودن توسعه عصر ظهور بر منطق جامع معرفت و بهره‌گیری آن از تمام

ظرفیت‌های منابع معرفتی

در موضوع نیازها، نکته شایان توجه آن‌که شناخت نیازها و پاسخ به آن‌ها، همگی در سایه علم و دانش معنا پیدا می‌کند و بدون چراغ علم و دانش، نه نیازها به طور صحیح شناخته می‌شوند و نه پاسخ مناسبی برای آن‌ها به دست می‌آید. بدین‌رو، بر پایه روایات، توسعه عصر ظهور، دانش محور بوده و در این زمینه به علم و دانش در تمام رشته‌ها و مصادیق آن توجه ویژه می‌شود.

حضرت مهدی علیه السلام در زمان ظهور، از حقایق پنهان مادی و معنوی عالم پرده برمی‌دارد و از این رهگذر، تمامی پرسش‌ها، شبهات و جهل و ناآگاهی بشر در زمینه‌های گوناگون برطرف خواهد شد. بر پایه روایات معصومان علیهم السلام، شیوه حکومتی آن حضرت با شیوه حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۱۲۲) و امام علی علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۴۴۴)؛ مشابه است و به دلیل این همسانی، می‌توان به این نتیجه رسید که علم و دانش در دوران حکومت مهدوی، به سان حکومت نبوی و علوی^۱ از جایگاه ویژه برخوردار است. بدین‌رو است که بر پایه

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از همان آغاز تأسیس جامعه اسلامی از هر فرصتی برای ارتقای دانش جامعه استفاده می‌کردند. ایشان در جنگ بدر، به اسیرانی که نمی‌توانستند حداقل فدیة را پرداخت کنند. فرمودند: «هرکدام از شما که به ده نفر از فرزندان انصار، خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می‌گردد» (آیتی، ۱۳۹۱: ص ۲۸۲). اسلام بالاترین جایگاه و ارزش را برای علم قائل است. آن حضرت به دلیل اهمیت فراگیری علم و دانش، علم آموزی را بر همه مسلمانان واجب دانسته‌اند: «ظَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۰ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ص ۶۸).

روایات معصومان علیهم السلام، دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، دوران شکوفایی علم و دانش است؛ به گونه‌ای که قله‌های علم و دانش در آن دوران در پرتو راهنمایی حضرت شکوفا می‌شوند. در پی گسترش شناخت و کشف اسرار جهان هستی، پایه‌های خدانشناسی و حق‌باوری در جامعه استوار و جامعه‌ای پیشرفته و سامان‌یافته تشکیل خواهد شد. دانش در عصر ظهور، پایه و بنیان تحولات و تحقق جامعه آرمانی است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام به جهش شگفت‌آور علم اشاره و رشد علم در مقایسه با دوران قبل از ظهور، بیش از دوازده برابر بیان شده است. آن حضرت می‌فرماید:

علم و دانش ۲۷ شعبه است و هر آنچه پیامبران آورده‌اند، جز دو شعبه از آن نیست؛ و مردم نیز تاکنون بیش از آن را نشناخته‌اند. هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را استخراج می‌کند و در میان مردم گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز به آن ضمیمه می‌کند و در مجموع ۲۷ حرف را منتشر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۳۶).

در جامعه آرمانی عصر ظهور، به هدف تحقق توسعه و پیشرفت همه جانبه، رشد و بالندگی علمی برای عموم افراد جامعه در نظر گرفته می‌شود و بدین‌سان، آموزش همگانی در همه زمینه‌ها در عالی‌ترین سطح آن در دستور کار دولت جهانی قرار می‌گیرد و همگان از فرصت علم آموزی فراگیر بهره‌مند می‌گردند (نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۳۳۷).

در موضوع توسعه عصر ظهور، پرسش اساسی این است که منظور از دانشی که در توسعه عصر ظهور مورد اتکاست چیست. پاسخ این پرسش و حقیقت این امر با توجه به مبنای معرفت‌شناختی حاکم بر نظام اعتقادی و فکری و عملی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف آشکار می‌گردد. شاید گمان شود علم، به علوم عقلی و نقلی و دینی منحصر است؛ در حالی که حقیقت این گونه نبوده و در آن عصر در سایه حکمت و علم امام علیه السلام دانشی که برای جوامع بشری مفید باشد، در همه زمینه‌ها رشد و تعالی خواهد یافت؛ و این، بدین‌رو است که از منظر دین مبین اسلام (به عنوان نسخه تکامل یافته تمام ادیان آسمانی) توصیه به تلاش برای فراگیری علم و دانش در



اسلام عمومیت داشته و به علوم دینی^۱ محدود نیست، بلکه علوم مادی و طبیعی را نیز شامل می‌شود. بر اساس حدیثی پیامبر خدا ﷺ: «علم را بجویید؛ اگر چه در چین باشد» (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ص ۱۳ و ری شهری، ۱۳۸۶: ص ۲۶).

در فرمایش رسول اکرم ﷺ، کشور چین، سمبلی برای اشاره به دور دست‌ترین مناطق است و در واقع، آن حضرت بدون تعیین هیچ‌گونه محدودیت و حد و مرزی، در صدد ترغیب مسلمانان به فراگیری علم و دانش بوده است؛ اگر چه این امر مستلزم طی مسافت فراوان و تحمل دشواری و سختی‌های فراوان باشد. همچنین این حقیقت را می‌توان برداشت کرد که علم مورد نظر آن حضرت، فقط علوم دینی نبوده است؛ چرا که حقیقت علم دین، نزد خود ایشان بوده و توصیه به علم‌آموزی در چین، اشاره است به تعلّم علوم طبیعی که در آن دیار رشد داشته، است.

گفتنی است میزان اثرگذاری توسعه عصر ظهور بر شکوفایی و رشد و بالندگی علوم تجربی و فناوری در عرصه‌های گوناگون آن؛ به اندازه‌ای چشم‌گیر است که گویی بشر طی هزاران سال قبل از آن، تنها کودکی خام و خفته در گهواره بوده و اینک آن طفل، با کمک حکومت مهدوی به دریایی از علم و نبوغ و فناوری دست یافته است. رسول خدا ﷺ در زمینه گسترش علم و دانش در جامعه عصر ظهور فرموده‌اند: «خدای عزوجل به وسیله او [قائم] زمین را پس از تاریکی آن، از نور آکنده می‌کند و پس از ستم، آن را از داد پر و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالمال می‌کند» (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۴۸۷).

همچنین امام صادق علیه السلام درباره ابزارهای ارتباطی پیشرفته آن دوران فرموده‌اند:

هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند، که میان آنان و قائم، نامه‌رسان نخواهد بود. با آن‌ها سخن می‌گوید [و آن‌ها] سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند؛ در حالی که او در مکان خویش است و آن‌ها در نقاط دیگرند (مجلسی، ۱۴۰۳: ص ۳۹۱).

در روایتی از امام باقر علیه السلام از وسایل نقلیه پیشرفته در دوران ظهور سخن به میان آمده است:

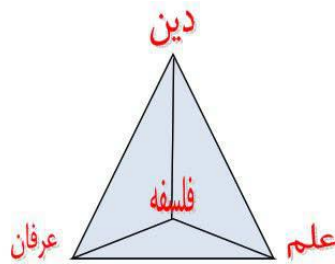
۱. مقصود ما از علوم دینی، علمی هستند که با هدف تبیین و تفسیر کتاب و سنت و یا معارفی هستند که از تفسیر و تبیین قرآن و سنت به دست می‌آیند.

«مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بر ابرها سوار می‌شود و از وسایلی نظیر وسایل آسمان‌های هفتگانه استفاده می‌کند» (همان، ص ۳۲۱). در حدیث قدسی نیز چنین آمده است: «بادها را مسخر او و ابرهای تندراگین سخت را برای او رام خواهیم کرد. او را از طریق اسبابی به سفر کردن به آسمان‌ها موفق خواهیم داشت» (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۲۵۶).

موارد یاد شده مطالبی است از سوی پیشوایان معصوم که به شایستگی به میزان رشد و بالندگی علم و دانش و فناوری‌های گوناگون در دوران طلایی عصر ظهور اشاره دارد. با توجه به گستره دانش در عصر ظهور، می‌توان بدین نتیجه رسید که رشد و گسترش دانش در توسعه عصر ظهور، بر مبنای «منطق جامع معرفت» استوار است. منظور از منطق جامع معرفت استفاده از تمام ظرفیت‌های معرفتی، اعم از علوم تجربی، فلسفه، عرفان و دین است. در پرتو علم تجربی می‌توان به شناخت عالم ماده و با مدد فلسفه نیز می‌توان به شناخت ذهنی عالم غیرمادی دست یافت. همچنین در پرتو عرفان می‌توان افزون بر مشاهده باطن عالم ماده، آنچه را فلسفه یا دین معرفی می‌کند، با چشم دل مشاهده کرد. در نهایت در سایه چراغ پرفروغ دین الهی نیز تمام حقایق عالم، بی‌کم‌وکاست و به صورت معصومانه از منبع اصلی علم و دانش و معرفت، که خداوند متعال و علیم علی الاطلاق است؛ دریافت می‌شود.

هر چند علم و فلسفه و عرفان در صدد شناخت هستند؛ از آن جا که همگی محصول تلاش معرفتی و شناخت انسان غیر معصوم‌اند؛ شناختی نیازمند تکامل هستند. بدین‌رو، این علوم همواره در معرض نقص و خطا هستند و این، در حالی است که شناخت دینی، هنگامی که بدون واسطه انسان خطاپذیر و توسط امام معصوم که به منبع زلال وحی متصل است، به دست آید؛ هم کامل است و هم مصون از خطا. به همین دلیل است که در عصر ظهور، با اشراف و مدیریت امام معصوم علیه السلام، دین در رأس هرم منابع معرفتی قرار می‌گیرد و علم، فلسفه و عرفان نیز زیر مجموعه دین ناب الهی به اوج رشد و بالندگی خود خواهند رسید.





این هرم معرفتی که بر پایه روایات می‌توان از آن به «حکمت» یاد کرد^۱، به صورت منظومه‌ای منسجم و پیوسته در عصر ظهور مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و از این رهگذر موجبات رشد و پیشرفت جوامع بشری را در کامل‌ترین و بهترین وجه ممکن فراهم می‌کند.

بر پایه مطالب یاد شده، منطق جامع معرفت سازکار عملیاتی و برنامه اجرایی توسعه و رشد دانش در مسیر حکمت و در نهایت زیست سعادت‌مندان بشر است. اجرای جامع و کامل این برنامه و پارادایم در عصر ظهور و در سایه حاکمیت امام معصوم به انجام خواهد رسید. در آن دوران، امام علیه السلام به دلیل اتصال به منبع همیشه جوشان وحی الهی از اشراف تام و جامع در زمینه مدیریت علوم برخوردار است و بدین رو است که ایشان تبلور جامعی از معارف الهی است و با تکیه بر این معرفت جامع، قادر خواهد بود به صورت کامل و جامع، این سازکار را مدیریت و اجرا کند و از این رهگذر رشد و پیشرفت را که می‌توان آن را «حکمت بنیان» نامید، در عصر ظهور محقق کند.

بهره‌مندی توسعه عصر ظهور از تمام ظرفیت‌های منابع معرفتی؛ اعم از وحی، عقل، عرفان و تجربه، در حالی است که توسعه دانش بنیان متأثر از فلسفه ماتریالیستی و حاکمیت روح مادی‌گرایانه بر آن، درست در مقابل توسعه عصر ظهور قرار گرفته است و به دلیل انحصار قلمرو دانش در آن بر علم تجربی، از ظرفیت‌های یاد شده استفاده نکرده و در توسعه و پیشرفت از سایر منابع معرفتی بی‌بهره است. در جهان مدرنی که محصول توسعه دانش بنیان است، به جای این که هدف و انگیزه دانش، تفکر در طبیعت به عنوان مخلوقات الهی باشد، رسیدن به

۱. برای نمونه امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده است: «در زمان مهدی علیه السلام حکمت و دانش [به مردم] ارزانی می‌شود، تا جایی که زنان در خانه خود، به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم می‌کنند» (نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۳۳۷).

قدرت و رفاه مادی بشر است.

۲-۱-۲. جامعیت توسعه عصر ظهور در توجه و پاسخ به نیازهای اصیل انسان

از زمره حقایق انکار ناپذیر در انسان، «نیازهای» اوست. نیاز از ساختار وجودی انسان نشأت می‌گیرد و در واقع آفرینش او بر نیاز بنیان نهاده شده است. بر اساس مکتب سعادت آفرین اسلام، انسان از آن رو که موجودی فناپذیر و به زمان و مکان وابسته است؛ سراسر وجودش نیاز است و تنها خدا بی‌نیاز است (فاطر: ۱۵). انسان پیش از تولد نیازمند محیطی است با وضعیتی خاص و پس از آن نیز با پا نهادن به جهان هستی همواره نیازها در وجودش موج می‌زند و این نیازها از شکلی به شکل دیگر تغییر می‌یابند. بدین رو، سراسر وجود و زندگی آدمی تحت تأثیر این حقیقت قرار گرفته است (شجاعی، ۱۳۸۶: ص ۸۸). این امر به وضوح گویای نقص و فقر اوست که در این میان بی‌تردید پاسخ مناسب به نیازهای انسان ضمن این که کمک شایانی در رفع نقایص او می‌کنند، می‌توانند موجبات استمرار زندگی همراه رشد و کمال بشر را در هر زمینه فراهم کنند. نیاز عامل انگیزشی بسیار نیرومندی است که با هدایتگری انسان به سوی راه کمال و جهت دهی به رفتار او، موجبات تعادل روحی و آرامش آدمی را فراهم می‌کند.

از آن جا که موضوع علم روانشناسی، «رفتار انسان» و نیاز مهم‌ترین انگیزه رفتار انسان است؛ موضوع نیازهای انسان مورد توجه روان‌شناسان قرار گرفته است و ایشان بر اساس مبانی انسان شناختی خود به مطالعه و تبیین نیازها و تهیه فهرست نیازها پرداخته‌اند. در این میان، فروید نخستین فردی است که در روانشناسی به موضوع نیازها پرداخت. او به جای اعتقاد به وجود نیازها در انسان، به وجود غریزه در انسان اعتقاد داشت. بدین رو، با نگاه جبرگرایانه، انسان را موجودی انباشته از غرایز و نیازهای زیستی می‌دانست (همان، ص ۹۰).

پس از فروید، موری در این زمینه تحقیقاتی را انجام داد و نخستین تلاش برای رسمی کردن نظریه نسبتاً جامعی از سوی او به عمل آمد. این روانشناس معروف، با توجه به مبانی ماتریالیستی، نیاز را نیرویی زیستی - شیمیایی در مغز تعریف می‌کند که توانایی عقلانی - ادراکی را سازماندهی می‌کند. او بر این باور است که نیازها می‌توانند ترکیب شوند و یگدیگر را تقویت کنند و یا شکلی جدید از یک نیاز را به وجود آورند و یا با هم متعارض شوند.



موری و همکارانش فهرست جامعی از نیازهای انسان را تهیه و آن‌ها را در دو دسته کلی «نیازهای اولیه» و «نیازهای ثانویه» تقسیم کردند. نیازهای اولیه، به نیازهای فیزیولوژیک انسان ناظر هستند و نیازهای ثانویه جنبه روانشناختی دارند. گرچه نیازهای اولیه بسیار مهم هستند؛ نیازهای ثانویه، توجه موری را بیش‌تر به خود جلب کرد (همان).

نظریه دیگر، نظریه آبراهام مازلو (۱۹۷۰-۱۹۸۷) است. این روان‌شناس انسان‌گرای آمریکایی، نخستین بار در سال ۱۹۴۵ کتاب «انگیزش و شخصیت» را درباره نظریه سلسله مراتب نیازها منتشر کرد (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۱۵۰).

در اندیشه آبراهام مازلو، نیازهای انسان در ۵ طبقه قرار می‌گیرند و موارد ذیل را شامل می‌شوند: نیازهای فیزیولوژیک (نظیر نیاز به هوا، غذا، نوشیدنی، سرپناه، لباس، گرما، رابطه جنسی و خواب)؛ نیازهای امنیتی و ایمنی (نظیر امنیت عاطفی، امنیت مالی، قانون و نظم، رهایی از ترس، ثبات اجتماعی، سلامتی و رفاه، ایمنی در برابر حوادث و آسیب‌ها)؛ نیازهای عشق و محبت (نظیر دوستی‌ها، دلبستگی‌های عاشقانه، خانواده، گروه‌های اجتماعی، اماکن، سازمان‌ها و گروه‌های مذهبی، تیم‌های ورزشی و سایر فعالیت‌های گروهی)؛ نیاز به قدردانی و احترام (نیازهای این سطح به عزت نفس مربوط است و افزون بر نیاز به احساس موفقیت و اعتبار؛ مواردی مانند اعتماد به نفس و ارزش شخصی را شامل می‌شود)؛ نیاز به خودشکوفایی (این سطح از نیاز به تحقق توانایی‌های بالقوه، خودشکوفایی فرد، رشد شخصی و اوج تجارب او اشاره دارد) (همان).

به گفته مازلو، در سلسله مراتب نیازهای یاد شده، آن دسته از نیازهایی که در سطوح پایین‌تر قرار دارند، نسبت به نیازهایی که در سطوح بالاتری قرار دارند؛ از قوت بیش‌تری برخوردار هستند (مازلو، ۱۳۷۲: ص ۱۵۰).

از نکات بایسته توجه در زمینه نیازهای انسان شناخت نیازهای اصیل و متعالی انسان و ارضای صحیح و پاسخ منطقی به آن‌ها است و در این زمینه توسعه عصر ظهور به دلیل توجه تام و کامل به تمام نیازهای اصیل انسان و برخورداری از توان کافی در پاسخ‌گویی مناسب و منطقی به آن‌ها؛ از توسعه دانش بنیان که از این ویژگی محروم و بی‌نصیب مانده است؛ متمایز می‌شود. در ادامه در جهت اثبات این مطلب، ضمن طبقه‌بندی نیازهای اصیل انسان، چگونگی پاسخ به

آن‌ها در عصر ظهور مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۲-۲. طبقه بندی نیازهای انسان

به دلیل گستردگی و تنوع نیازهای انسان، می‌توان آن‌ها را در قالب‌ها و اشکال مختلف دسته بندی و ارائه کرد:

الف) نیازهای صادق و کاذب

«نیازهای صادق»، آن دسته از نیازهایی هستند که از واقعیت عینی نشأت می‌گیرند و تأمین آن‌ها در شکوفا شدن استعدادهای بالقوه آدمی؛ که از اهداف مهم زندگی تلقی می‌شوند؛ نقش اساسی ایفا می‌کنند. در این دسته از نیازها، استعداد لقای پروردگار، از والاترین استعدادهای نهفته در وجود آدمی است (قصص: ۷۷)؛ که شکوفایی و به فعلیت رسیدن آن، به شایستگی می‌تواند موجبات سعادت ابدی انسان را فراهم کند. «نیازهای کاذب» نیز از منظر قرآن کریم (مؤمنون: ۷۱)؛ همان هوس‌های باطلی هستند که ارضای آن‌ها هیچ‌گونه نقشی در شکوفا کردن استعدادهای اصیل انسان ندارد و جز تباهی و فساد زمین و آسمان و موجودات آن، پیامدی نخواهد داشت (امامی، ۱۳۹۷: ص ۸).

در عصر ظهور در مسیر تحقق توسعه و پیشرفت جوامع بشری، نیازهای صادق از نیازهای کاذب کاملاً متمایز هستند و دولت مهدوی با تلاش وصف ناپذیر در پاسخ به نیازهای صادق و جلوگیری از شعله‌وری نیازهای کاذب در وجود انسان، گام‌های اساسی بر می‌دارد. از استوارترین گام‌ها و کامل‌ترین کارویژه‌های این دولت جهانی، تعالی بخشیدن به جوامع بشری به لحاظ دینی، فرهنگی، اخلاقی و عقلانی است.

در آن دوران، در حوزه باورها، خداباوری و توحید محوری بندگان تقویت می‌شود و بندگان در مسیر صحیح بندگی خدا قرار می‌گیرند و به عبادت خالصانه روی می‌آورند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۹ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۳۱). در حوزه اخلاق، به طور ویژه با هواپرستی (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۳۸) و زشتی‌ها و ناراستی‌های اخلاقی مبارزه می‌شود و رشد و بالندگی اخلاقی به اوج خود می‌رسد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۷ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۰۵). در سایه تلاشی که از سوی دولت جهانی در حوزه‌های یاد شده صورت خواهد گرفت؛ فضیلت‌ها، خیرات و معنویت و



عقلانیت، بر جهان هستی حاکم می‌شود و آتش ویرانگر نیازهای کاذب در وجود آدمی به افول و خاموشی می‌گراید.

توجه ویژه توسعه عصر ظهور، پاسخ همه جانبه به نیازهای واقعی انسان است؛ در حالی که محوری‌ترین عنصر و رکن اساسی توسعه دانش بنیان، توسعه اقتصادی، رفاه مادی و تولید ثروت است و تلاش علمی و ارتقای دانش در این توسعه، همگی در جهت دستیابی به اهداف مادی سامان می‌یابد. بدین‌سان در این سنخ از توسعه به طور جامع به نیازهای واقعی التفاتی نمی‌شود.

از این رو شعار «علم برای علم»، که تلویحا توسعه دانش بنیان به آن اشاره می‌کند، افسانه‌ای بیش نیست؛ و تنها حربه‌ای برای خالی کردن علم از ارزش‌های انسانی و جایگزین کردن ارزش‌های نفسانی و اعتبار بخشیدن به آن تلقی می‌شود؛ و گرنه هیچ فعالیت علمی در خلأ و بدون قضاوت ارزشی شکل نمی‌گیرد. القای این شعار باعث می‌شود دانشمندان نسبت به نتایج کار علمی‌شان، به ملاحظات اخلاقی توجه نکنند که این اختراع و اکتشاف در خدمت چه کاری و چه کسانی قرار می‌گیرد و به این نکته توجه نکنند که آیا نیاز واقعی انسان‌ها را برآورده می‌کند یا قدرت ظالمان و سلطه‌جویان و مستکبران را افزایش می‌دهد.

از نکات بایسته توجه در توسعه غربی و از جمله توسعه دانش بنیان، نخست، آن‌که در این سنخ از توسعه، نظریات مطرح شده همگی بر نیازهای مادی و حیوانی متکی و متمرکز هستند؛ دوم آن‌که در این مدل از توسعه، انسان‌های ابتدایی و رشد نیافته بیش‌تر درگیر نیازهای مادی و حیوانی هستند؛ سوم آن‌که نظام‌های مرتبط با آن، از نظام سلطه و سرمایه‌سالاری متأثر هستند؛ و در نهایت نکته چهارم آن‌که در توسعه غربی، تبلیغات سرمایه‌داری مبتنی بر نیازهای مادی است و حتی بر این نوع نیازها دامن می‌زند و تلاش می‌کند نسبت به این نوع نیازها عطش ایجاد کند؛ بر این پایه انسان مدرن رشد یافته در توسعه غربی، برای پاسخ به نیازهای مشروع و طبیعی مادی و حیوانی خود اسیر و گرفتار نیازهای کاذب مادی و حیوانی شده است.

فریمن دایسون، از فیزیک‌دانان برجسته معاصر، با اشاره به ناتوانی علم جدید از رفع نیازهای واقعی مردم و جهت‌گیری به سمت ارضای نیازهای کاذب و امیال ثروتمندان و قدرتمندان، به حقیقتی مهم در این زمینه اشاره می‌کند. او می‌گوید: «ناتوانی علم در تولید فایده برای فقرا در

دهه‌های اخیر معلول دو عامل است: دانشمندان علوم محض نسبت به نیازهای روزمره انسان‌ها بی‌توجه بوده‌اند و دانشمندان علوم کاربردی بیش‌تر به سودآوری فوری دلبستگی داشتند» (Dyson, 1997: p.12).

کم و کیف بازار خوراک، پوشاک، مسکن، وسیله نقلیه و غیره در جهان مدرن و مقایسه آن با کم و کیف عقلانی و علمی نیازمندی به امور مذکور؛ گویای میزان انحراف انسان مدرن از نیازهای صادق به سمت نیازهای کاذب است. بر این پایه، نظریه توسعه غربی بر خلاف توسعه عصر ظهور که به نیازهای صادق و متعالی اصالت می‌بخشد و جامعه را از بند اسارت نیازهای کاذب رها می‌کند؛ به دلیل این‌که از پاسخ به نیازهای متعالی غفلت کرده است، عملاً به سمت نیازهای کاذب غلتیده و در دام آن گرفتار شده است.

ب) نیازهای مادی و معنوی

با توجه به دو بُعد انسان (جسم و روح)، نیازهای او نیز متناسب با این دو بعد در دو بخش نیازهای مادی و معنوی قابل بررسی است. نیازهای مادی با بعد جسمانی مرتبط است و نیازهای معنوی نیز به بعد روحانی انسان ناظر است (امامی، ۱۳۹۷: ص ۹).

از نکات بایسته توجه آن‌که در عصر ظهور در جهت تحقق توسعه و پیشرفت جامعه، نیازهای مادی و معنوی، به طور ویژه در کانون توجه دولت کریمه مهدوی قرار می‌گیرد و پاسخ به آن‌ها از کارویژه‌های اصلی آن دولت کریمه است. نکته اساسی در بعد نیازهای مادی انسان در عصر ظهور، آن است که اگر چه دولت کریمه بر توحید و اخلاق بنیان نهاده می‌شود؛ این هرگز به معنای نادیده انگاری نیازهای مادی و ظاهری انسان نمی‌شود و به این سنخ از نیازها به طور ویژه توجه می‌شود. در سایه حکومت آن حضرت، توسعه و رفاه اقتصادی بی نظیر و پرشکوهی برای جوامع بشری به ارمغان خواهد آمد. در آن دوران، اقتصاد جامعه شکوفا می‌گردد؛ فقر و تنگدستی رخت بر می‌بندد و تجارت و بازرگانی رونق فراوانی می‌یابد.

دولت کریمه مهدوی به بعد نیازهای معنوی انسان نیز اهتمام ویژه نشان خواهد داد و عملکردی بی نظیر در این زمینه خواهد داشت. مهم‌ترین نیازهای معنوی مورد توجه این دولت جهانی، عبارتند از: نیاز به یکتا پرستی و دین و مذهب، نیاز به فضایل اخلاقی، نیاز به رشد و



بالندگی فکری و عقلی است که همگی از دسته نیازهای صادق انسان تلقی می‌شوند و بر پایه آنچه پیش‌تر در بحث نیازهای صادق بدان اشاره شد؛ طرح و برنامه‌های توسعه همگی در جهت پاسخ مناسب و منطقی به آن‌ها سامان می‌یابد.

جامعیت توسعه عصر ظهور در پاسخ به نیازهای مادی و معنوی انسان، در حالی است که توسعه دانش بنیان که آخرین و کامل‌ترین نظریه توسعه غربی است، به دلیل نگاه ناقص به شبکه نیازهای انسان از این جامعیت برخوردار نیست و نظریه پردازان توسعه دانش بنیان در تلاش‌های علمی و ارائه نظریات خود در زمینه توسعه، نگاه تک بعدی دارند و تنها به نیازهای مادی اهتمام نشان داده و نیازهای متعالی انسان را نادیده گرفته‌اند. این امر را می‌توان مشکل کلیدی و اصلی این نظریه به شمار آورد.

اهمیت مطلب یاد شده از این‌رو است که غفلت از نیازهای متعالی، ناخود آگاه آدمی را در دام فلسفه دنیاپرستی گرفتار می‌کند. اگر انسان در گزینش فلسفه زندگی، راه سالم و درستی را برای خویش برنگزیند، به دلیل لذت ظاهری و فریبنده‌ای که در پاسخ به نیازهای مادی و حیوانی نهفته است، ناخود آگاه به فلسفه لذت پرستی مادی یا همان خودپرستی کاذب و دنیاپرستی گرفتار می‌شود؛ همان‌طور که انسان و جامعه مدرن این‌گونه شده است. اینان در واقع مصداق این آیه شریفه هستند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ از زندگی دنیا ظاهری را می‌شناسند و حال آن‌که از آخرت غافل‌اند» (روم: ۷).

پیتر مداوار، برنده جایزه صلح نوبل پزشکی به شایستگی به ناتوانی علم در پاسخ‌گویی به نیازهای متعالی اشاره می‌کند:

علم رایج که برخاسته از جهان بینی سکولار است نیازهای متعالی و نیازهای اخلاقی انسان را بی‌پاسخ گذاشته و همه تلاش خود را صرف نیازهای مادی کرده است. گویی این پیام را به ما می‌دهد که نیازهای دیگر، واقعی نیستند و آنچه حقیقت است همین نیازهای مادی است. با این ادعا که علم پاسخ‌گوی شماسست انسان‌ها را تحت تأثیر جذابیت‌های فناوری و رفاه مادی قرار داده و بر سایر ابعاد وجودی او سربوش می‌گذارد. توسل به سحر، جادو و عرفان و استقبال از آن‌ها در غرب، شاهدی گویا بر عدم توانایی علم در پاسخ‌گویی به نیازهای متعالی انسان است (گلشنی، ۱۳۹۷: ص ۱۸).



واقعیت آن است که تا وقتی بشر از پاسخ به نیازهای متعالی خود غافل است، از درک و دریافت توسعه حقیقی محروم خواهد بود؛ و این، بدین‌رو است که از منظر بینش اسلامی دنیا دوستی و دنیاپرستی منشأ هرگناهی و پایه همه انحرافات و مفاصد تلقی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۱۵). بدین‌سان بشر همان‌گونه که برای حیات مادی خود به تنفس هوای پاک نیاز دارد، برای حیات متعالی خود نیز به فلسفه‌ای صحیح و به دور از نفسانیات محتاج است. به همین دلیل است که جامعه توسعه یافته عصر ظهور نسبت به نیازهای متعالی جامعه بی‌تفاوت نیست و آن جامعه آرمانی، با محوریت توحید، افزون بر رفع نیازهای مادی و تأمین رفاه، زمینه رشد و تعالی را برای همگان فراهم می‌آورد.

۳-۱-۲. توانمندی توسعه عصر ظهور در سامان بخشی به معیشت و نظام اقتصادی انسان

از اقدامات و برنامه‌های اساسی توسعه و پیشرفت در حکومت جهانی مهدوی در عصر ظهور؛ تأمین معیشت و ایجاد رفاه و سامان دهی به نظام اقتصادی جوامع بشری است. در آن عصر، به منظور تحقق عدالت اقتصادی از رهگذر کاربست راهکارهای کارآمدی نظیر رفع تبعیض و توزیع عادلانه ثروت و اموال عمومی (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۶۱ و حرعاملی، بی‌تا: ج ۳، ص ۴۹۶)؛ کمک‌رسانی مالی به قشرهای ضعیف و نیازمند جامعه (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۹)؛ پس‌گیری ثروت‌های غصب شده (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۶۱)؛ رشد فراگیر اقتصادی در تمامی بخش‌ها و زوایای زندگی بشر به صورت عینی نمود خواهد یافت و غبار فقر و نداری از چهره ضعیفان و محرومان جهان زوده می‌شود؛ به گونه‌ای که مردم بر اثر دستیابی به رفاه و آسایش مطلوب، از گنجینه کردن و انبوه‌سازی و دریافت وجوهات و کمک‌های مالی احساس بی‌نیازی می‌کنند (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۸۱).

در برابر توسعه عصر ظهور که در زمینه حل مشکلات معیشتی و سامان بخشیدن به نظام اقتصادی جوامع بشری بسیار موفق عمل خواهد کرد؛ بایسته است به توسعه دانش بنیان، به مثابه آخرین رویکرد و مترقی‌ترین نسخه توسعه در جهان غرب، توجه کرد و توانمندی و عملکرد آن را در این زمینه به دقت مورد نقد و ارزیابی قرار داد. گفتنی است این نوع از توسعه، در حقیقت استراتژی و فرایندی برای تأمین اهداف توسعه پایدار، یعنی تولید ثروت و ایجاد رفاه برای انسان،



همراه حفظ محیط زیست است و در اقتصاد مرتبط با آن نیز هدف از تولید دانش، نوآوری و تبدیل دانش به ارزش اقتصادی، ثروت و رفاه انسان است (نوبخت، ۱۳۹۵: ص ۲۵۶). بر این اساس، بایسته است که در رسیدن به این اهداف بسیار موفق ظاهر شود؛ اما بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند طی دو سده گذشته که رشد علم و فناوری و تکنولوژی جهش و رشد بی‌سابقه‌ای داشته، به دلیل انحصار دانش در دست صاحبان ثروت و قدرت، در عمل اولویت این رشد به جای رفع نیازهای فقرا و یا عموم انسان‌ها، بیش‌تر برای امیال و منافع ثروتمندان بوده است و بر این اساس، اغنیا ثروتمندتر و فقرا وابسته‌تر شده‌اند.

برتراند راسل در سال ۱۹۲۳ می‌نویسد:

کتاب ددالوس آقای هالدین، تصویر زیبایی از آینده به دست داده است؛ چه آن می‌تواند از طریق استفاده از کشفیات علمی، شادی انسان را ارتقا بخشد. من اگر چه مایلیم با پیش‌بینی او موافقت کنم؛ تجارب دراز مدت از سیاستمداران و حکومت، مرا تا حدی مشکوک کرده است. من مجبورم احساس ترس کنم از این‌که علم به نحوی مورد استفاده قرار گیرد که بر قدرت گروه‌های غالب بیفزاید؛ به عوض آن‌که انسان‌ها را شاد کند (Russell, 1924: p.1). به نقل از گلشنی: (۲).

در دهه‌های اخیر نیز با وجود این‌که برنامه‌های توسعه دانش بنیان اجرا می‌شوند؛ هنوز هم توسعه در خدمت قشر محدودی از جامعه است و قشرهای ضعیف از رفاه عمومی بهره عادلانه‌ای نبرده‌اند. نیکولاس ماکسول، فیلسوف معاصر، حدود ۸۵ سال بعد از راسل، در سال ۲۰۰۸ میلادی می‌نویسد:

بسیاری از تحقیقات علم و فناوری صرف علایق ثروتمندان می‌شود تا رفع نیازهای فقرا. تحقیقات پزشکی بیش‌تر صرف بیماری‌های ثروتمندان می‌شود، نه بیماری فقرا. تحقیقات نظامی از همه تأسّف‌آورتر است: ۳۰٪ بودجه تحقیقاتی انگلیس و ۵۰٪ بودجه صرف تحقیقات نظامی می‌شود (Maxwell, N, 2008 : p.102).

بر پایه مطالب یاد شده، توسعه دانش بنیان، درست در مقابل توسعه عصر ظهور است؛ ضمن غفلت از این نکته اساسی که آسایش تنها مرتبه نازلی از آرامش است و رشد علم و فناوری، گرچه موجبات آسایش را فراهم ساخته است؛ هرگز نمی‌تواند شادی و آرامش کامل را به ارمغان بیاورد.



همچنین در سامان بخشیدن به نظام معیشتی و اقتصادی جوامع بشری نیز عملکرد خوبی از خود نشان نداده و در تحقق اهداف مرتبط به این حوزه ناکام بوده و در این زمینه توفیقات چندانی نداشته است، که در این میان، وضعیت عمومی رفاه مردم در جوامع مختلف که نابسامان و نامطلوب می‌نماید؛ می‌تواند گواه روشنی بر این امر باشد.

نتیجه‌گیری

نوشتار پیش‌رو کوششی است که با نگاه انتقادی، نخست به بازخوانی توسعه دانش بنیان و تبیین ابعاد آن می‌پردازد و آن‌گاه با نسبت‌سنجی آن با توسعه جامعه عصر ظهور؛ ضمن تعیین برجسته‌کردن مؤلفه‌های ضعف و کاستی‌های توسعه دانش بنیان، ضرورت توجه به توسعه جامعه عصر ظهور به مثابه نسخه‌ای بدیل و جایگزین برای توسعه دانش بنیان را نمایان می‌کند.

بر اساس یافته‌های این نگاشته، در نظریه توسعه دانش بنیان، علم و دانش به عنوان عنصر محوری این نظریه مطرح است، که این، خود، گامی مهم و رو به جلو دانسته می‌شود. افزون بر آن، تلاش برای پاسخگویی به نیازهای مادی و تا حدودی نیازهای انسانی و نیز توانایی در فراهم کردن مراتبی از آسایش انسان از جنبه‌های مثبت آن است. با وجود این، این نوع از توسعه در مقایسه با توسعه عصر ظهور، با اشکالات و کاستی‌های اساسی و جدی مواجه است که همین امر سبب تمایز آن از توسعه عصر ظهور گردیده است. نگارنده این کاستی‌ها را در قالب «وجوه تمایز توسعه عصر ظهور از توسعه دانش بنیان» مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

نخستین وجه از وجوه تمایز توسعه عصر ظهور از توسعه دانش بنیان، مبتنی بودن توسعه عصر ظهور بر منطق جامع معرفت و بهره‌مندی آن از تمام ظرفیت‌های منابع معرفتی، اعم از وحی، عقل، عرفان و تجربه است و این، در حالی است که توسعه دانش بنیان متأثر از فلسفه ماتریالیستی و حاکمیت روح مادی‌گرایانه بر آن، درست در مقابل توسعه عصر ظهور قرار گرفته است و به دلیل انحصار قلمرو دانش در آن در علم تجربی، از ظرفیت‌های یاد شده استفاده نکرده و در توسعه و پیشرفت از سایر منابع معرفتی بی‌بهره است.

از دیگر وجوه تمایز یاد شده، جامعیت توسعه عصر ظهور در توجه و پاسخ به نیازهای اصیل



انسان، اعم از نیازهای صادق و نیازهای مادی و معنوی است و در این زمینه نشان داده شده است که توسعه عصر ظهور به دلیل توجه تام و کامل به تمام نیازهای اصیل انسان و برخورداری از توان کافی در پاسخگویی مناسب، منطقی، همه‌جانبه، متوازن و به‌هنگام به آن‌ها؛ از توسعه دانش بنیان که از این ویژگی محروم و بی‌نصیب مانده است؛ متمایز می‌شود.

آخرین وجه از این وجوه تمایز نیز، توانمندی توسعه عصر ظهور در سامان بخشی به معیشت و نظام اقتصادی جوامع بشری است که بر اساس آن، غبار فقر و نداری از چهره قشرهای ضعیف و محروم جهان زدوده می‌شود و مردم به سطح بسیار مطلوبی از رفاه و آسایش دست می‌یابند؛ به‌گونه‌ای که از صمیم قلب از گنجینه کردن و دریافت هرگونه کمک مالی احساس بی‌نیازی خواهند کرد. درست در مقابل، در توسعه دانش بنیان، به دلیل انحصار دانش در دست صاحبان ثروت و قدرت، در عمل رشد و توسعه به جای رفع نیازهای فقرا و یا عموم انسان‌ها بیش‌تر در جهت امیال و منافع ثروتمندان حرکت کرده است و بر این اساس، در سامان بخشیدن به نظام معیشتی و اقتصادی جوامع بشری نیز عملکرد خوبی از خود نشان نداده و در تحقق اهداف مرتبط به این حوزه ناکام بوده و در این زمینه توفیقات چندانی نداشته است.



منابع

قرآن کریم.

۱. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۹۱). *تاریخ پیامبر اسلام ﷺ*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. امامی، مجتبی (بهمن ۱۳۹۷). «نیاز و نیازمندی از منظر روان شناسی و اسلام»، فصلنامه نامه الیهات، شماره ۴۵.
۴. انتظاری، یعقوب (۱۳۹۹). *توسعه اقتصادی دانش بنیان*، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
۵. منسوب به امام صادق علیه السلام (۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۶. جمعه پور، محمود؛ عیسی لو، شهاب الدین؛ گودرزی، وحید؛ دوستی سبزی، بهزاد (پاییز ۱۳۹۶). «*تدوین راهبردهای توسعه شهری با رویکرد توسعه دانش بیان*»، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، شماره ۲۰.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *امام مهدی علیه السلام موجود موعود*، قم، انتشارات اسراء.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). *اثبات الهداة*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. سلطانی، محمدرضا؛ ازگلی، محمد؛ احمد نیا آلاشتی، سیامک (بهار ۱۳۹۵). «*درآمدی بر نقد نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو*»، فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی، شماره ۱۷.
۱۰. سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۱). *درسنامه مهدوی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام موعود فرجه الشریف.
۱۱. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، محقق: صالح صبحی، قم، هجرت.
۱۲. شجاعی، محمد صادق (پاییز و زمستان ۱۳۸۶). «*نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو*»، دو فصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۱.
۱۳. صدر، محمد (۱۴۱۲ق). *تاریخ ما بعد الظهور*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت- لبنان.
۱۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۵۹). *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. _____ (بی تا). *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوری.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). *العین*، قم، نشر هجرت.
۱۸. کارگر، رحیم (تابستان ۱۳۹۳). «*توسعه فرهنگی در عصر ظهور و چشم انداز آن در جامعه منتظر*»، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، شماره ۴۵.



۱۹. _____ (۱۳۸۷). *آینده جهان*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۰. کریمی، جعفر و جمالی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۰). «شاخص‌های توسعه جامعه دانش‌محور در شهر اصفهان»، دومین همایش ملی مدیریت پژوهش و فناوری تهران.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. _____ (۱۳۷۲). *ترجمه اصول کافی*، ج ۱، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، انتشارات اسوه.
۲۳. گلشنی، مهدی (۱۳۹۷). «از دانش تا حکمت: یک نگرش اسلامی»، مجله حکمت متعالیه، ش ۲۰.
۲۴. مازلو، آبراهام (۱۳۷۲). *انگیزش و شخصیت*، مترجم: احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*، قم، انتشارات دارالحدیث.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، دار المفید.
۲۸. نبی‌پور، ایرج (۱۳۹۲). *راهنمایی برای سیاست‌گذاران توسعه شهری*، بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۳۰. نوبخت، محمدباقر (۱۳۹۵). *الگوهای توسعه*، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

منابع انگلیسی

31. Dyson, F. (1997). Can science be ethical?. *Christian Ethics Today*, 3(5), 12.
32. Feynman, R. (1998). *The meaning of it all : Thoughts of a citizen scientist*. London : Penguin Books.
33. Maxwell, N. (2008) Do we need a scientific revolution ? . *Jornal of Biological physics and Chimistry* , 8(3), 95-105.
34. Maxwell, N. (2012) . *The menace of science without wisdom* . *E thical Record* , 117(9), 10-15 . Medawar , P . (1984) . *The limits of science* . Oxford : Oxford University Press.
35. Russell , B .(1970). *Religion and science* . New York : Oxford University Press.
36. Stewart, Thomas A. (1997). *Intellectual Capital*. Bantam Doubleday Dell, New York.
37. Tan Yigitcanlar (Queensland University of Technology, Australia) Source Title: *Encyclopedia of Information Science and Technology*, Third Edition.

